



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید  
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - بررسی حمل در صور مختلف مطلق و مقید -  
دسته اول عدم ذکر سبب - صورت اول - شرح رساله الحقوق - حق چشم: منع از رهاشدگی چشم  
سال چهاردهم  
تاریخ: ۲۳ آذر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۱۹ جمادی الاولی ۱۴۴۴  
جلسه: ۴۵

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### صور مختلف مطلق و مقید

تا اینجا ملاک کلی حمل مطلق بر مقید را بیان کردیم، اما مسئله این است که این ملاک در کدام صورت از صور مختلف حمل مطلق بر مقید تطبیق می‌شود؟ چون مطلق و مقید به حسب نفی و اثبات و سلب و ایجاب، به حسب الزامی بودن یا الزامی نبودن، به حسب امر و نهی دارای صور مختلفی است، همه اینها را ضمیمه کنید به اینکه گاهی در مطلق و مقید سبب ذکر می‌شود و گاهی ذکر نمی‌شود. اگر بخواهیم همه این امور را با هم ملاحظه کنیم صورت‌های بسیاری برای مطلق و مقید قابل تصویر است که یکایک اینها باید بررسی شوند. آیا در هر جایی که یک دلیل مطلق و یک دلیل مقید داشتیم، باید مطلق را حمل بر مقید کنیم یا نه در بعضی از صورت‌ها اساساً آن شرایطی که برای حمل مطلق بر مقید لازم است وجود ندارد؟ بنابراین به برخی از این صورت‌های مهم که بیشتر مورد استفاده است و بیشتر کاربرد دارد لازم است اشاره کنیم.

بالاخره در هر کدام از این صورت‌ها، اگر مطلق بر مقید حمل شود ملاکش همان است که جلسه قبل گفتیم و هر جا مطلق بر مقید حمل نشود، معلوم می‌شود شرایطش موجود نبوده، مثلاً تنافی بین الدلیلین نبوده یا وارد بر مورد واحد نبوده، وحدت تکلیف نبوده؛ این دلائل مختلفی می‌تواند داشته باشد.

امام خمینی چندین صورت را اینجا بیان کردند، البته محقق نایینی و برخی دیگر از بزرگان نیز صورت‌هایی را متعرض شدند، ما بر همین منوالی که امام خمینی این صور را ذکر کردند، این صورت‌ها را یک به یک بیان خواهیم کرد.

#### دو دسته مطلق و مقید

ایشان به طور کلی یک تقسیم بندی کلی برای مطلق و مقید می‌کند می‌گوید: در مطلق و مقید گاهی سبب ذکر نمی‌شود و گاهی سبب ذکر می‌شود، جایی که سبب ذکر نمی‌شود خودش چند صورت دارد، ایشان هفت صورت را در فرض اول ذکر می‌کند و آنجایی که سبب ذکر می‌شود، آنجا نیز چهار صورت را بیان کردند.

#### دسته اول: عدم ذکر سبب

دسته اول خودش چند صورت دارد:

صورت اول: حکم تکلیفی است و دلیل مطلق نافعی و دلیل مقید مثبت است، مثل «لا تعتق رقبة» و «اعتق رقبة مومنه».

صورت دوم: عکس صورت اول است، یعنی امر به مطلق متعلق شده و نهی به مقید مثل «اعتق رقبه» و «لا تعتق رقبه کافره یا فاسقه». منتهی خود این صورت سه قسم دارد:

۱. گاهی معلوم است که نهی یک نهی تحریمی است.

۲. گاهی معلوم است که نهی یک نهی تنزیهی است.

۳. گاهی معلوم نیست که این نهی تحریمی است یا تنزیهی.

این سه صورت در صورت دوم که با آن صورت اول می‌شود چهار صورت.

صورت سوم: (که در حقیقت می‌شود صورت پنجم) این است که هر دو دلیل مثبت باشند و هر دو الزامی، مثل «اعتق رقبه» و «اعتق رقبه مومنه» خود این دو صورت دارد:

۱. احراز می‌کنیم عدم قید آخر را.

۲. احراز نمی‌کنیم عدم قید آخر.

این هم دو صورت در قسم سوم که با آن چهار صورت می‌شود شش صورت.

صورت چهارم: (که در حقیقت صورت هفتم است) جایی است که هر دو دلیل ما نافی باشند مثل «لا تشرب الخمر» و «لا تشرب الخمر العنبی»، شراب انگور نخور، یک وقت می‌گوید شراب نخور و یک وقت می‌گوید شراب انگور نخور.

این تقریباً چهار صورت است که با انقسام صورت دوم به سه قسم و انقسام صورت سوم به دو قسم، مجموعاً می‌شود هفت صورت. اینها همه در جایی است که سبب بیان نشده باشد.

اگر سبب ذکر شود مثل اینکه می‌گوید «ان ظاهرت فاعتق رقبه» یا «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه»، سبب ذکر می‌شود، سبب هم واحد است، زیرا اگر اسباب مختلف باشد وحدت مورد و تکلیف نیست. آنجا نیز خودش چند صورت دارد که بیان می‌کنیم. ابتدا این چند صورت که در دسته اول می‌گنجد را بررسی می‌کنیم.

### صورت اول

در صورت اول مثل «لا تعتق رقبه» و «اعتق رقبه مومنه» حکم تکلیفی مطلق نافی است و مقید مثبت است، منتهی یک نکته‌ای را امام خمینی اینجا تذکر می‌دهند بر اساس مبنای خودشان و آن اینکه «لا تعتق رقبه» یعنی دلیل مطلق، از قبیل مطلق باشد نه عموم، زیرا اگر خاطرتان باشد مشهور یکی از ادات عموم را نکره در سیاق نفی می‌دانند «لا تعتق رقبه» نکره در سیاق نفی است. اگر ما بگوییم نکره در سیاق نفی از ادات عموم است دیگر از بحث ما خارج می‌شود، چون ما داریم مثال برای مطلق و مقید می‌زنیم نه مثال برای عموم. ایشان همان جا نظرشان این بود که اساساً نکره در سیاق نفی افاده عموم نمی‌کند، بلکه دال بر مطلق است. پس روی این مبنا که «لا تعتق رقبه» دلیل مطلق باشد نه دلیل عام. ما الان مواجه هستیم با دودلیل، یکی مطلق و یکی مقید.

اینجا امام خمینی می‌فرماید «لا اشکال فی حمل المطلق علی المقید: اینجا حتماً باید مطلق حمل بر مقید شود و در این جهت فرقی نمی‌کند این حکم الزامی باشد یا غیر الزامی، زیرا همین جا می‌تواند، هم امر و هم نهی الزامی باشد، یعنی وجوب و حرمت و می‌تواند هر دو غیر الزامی باشد یا یکی الزامی و دیگری غیر الزامی مثل استحباب و کراهت، چرا اینجا «لا اشکال فی حمل المطلق علی المقید»؟ زیرا شرایط حمل مهیا است:

اولاً: بین این دو تنافی است، بین این دو دلیل، مطلق و مقید تنافی وجود دارد. تنافی هم به این جهت است که وقتی می‌گوید «لا تعتق رقبه» به عنوان دلیل مطلق نهی می‌کند از مطلق عتق رقبه و چون این نهی به طبیعت متعلق شده، به نظر عرف امتثال این نهی به ترک مطلق عتق الرقبه است، وقتی می‌گوید رقبه را آزاد نکن یعنی این طبیعت نباید آزاد شود، وقتی نهی متعلق به طبیعت می‌شود، اگر بخواهد این نهی امتثال شود، یعنی حتی یک فرد از افراد این هم نباید آزاد شود. از آن طرف می‌گوید رقبه مومنه را آزاد کن، اینجا تنافی پیش می‌آید بین اینکه حرام است عتق طبیعت الرقبه و بین وجوب عتق رقبه مومنه، اینها با همدیگر تنافی پیدا می‌کنند و برای رفع این تنافی باید مطلق را حمل بر مقید کنیم، البته با همان ملاکی که گفته شد.

این مسئله در احکام الزامی روشن است، تنافی در آنجایی که امر دلالت بر وجوب و نهی دلالت بر حرمت دارد روشن است، اما اگر غیر الزامی باشد چطور؟ می‌فرماید حتی اگر حکم غیر الزامی باشد باز هم تنافی است، مثلاً نهی از عتق رقبه، یعنی در ناحیه مطلق نهی غیر لزومی باشد، معنای نهی غیر لزومی این است که عتق طبیعت رقبه مرجوح است از آن طرف وقتی می‌گوید «اعتق رقبه مومنه» در حقیقت دارد رجحان عتق رقبه مومنه را بیان می‌کند. وقتی هم دارد نهی می‌کند از عتق رقبه یعنی به طور کلی عتق طبیعت الرقبه مرجوح است. باز تنافی وجود دارد، نمی‌شود از یک طرف عتق طبیعت رقبه مرجوح باشد، وقتی می‌گوییم طبیعت الرقبه یعنی بین ایمان و کفر فرقی نیست و از طرف دیگر عتق رقبه مومنه رجحان داشته باشد، جمع بین راجحیت و مرجوحیت ممکن نیست. پس تنافی وجود دارد، سواء كان الحكم الزامياً او لا. اینجا باید مطلق را حمل بر مقید کرد با همان بیانی که گفتیم.

سوال:

استاد: تعارض یعنی چه؟ یعنی تکاذب الدلیلین، تنافی الدلیلین و ما می‌گوییم اینجا تنافی وجود دارد.

سوال:

استاد: تنافی الدلیلین یعنی چه؟ یعنی آن این را نفی می‌کند و این آن را نفی می‌کند منتهی در همه موارد تعارض شما می‌گویید الجمع مهما ممکن اولی من الترتک.

سوال:

استاد: رجوع به مرجحات و راه حل‌ها بعد از این است که شما نتوانید جمع کنید، ما می‌گوییم حمل المطلق علی المقید.

سوال:

استاد: یعنی اینکه عتق رقبه مومنه باید انجام دهی

سوال:

استاد: اینجا که گفته مومنه را آزاد کن... زیرا یکی مطلق است و یکی مقید... ما هم می‌گوییم تعارض دارند، شما مگر نمی‌گویید تا جمع ممکن باشد سراغ طرح نمی‌رویم... آیا حمل مطلق بر مقید جمع نیست...؟

سوال:

استاد: می‌گوییم آنجایی که گفته آزاد نکن، یعنی غیر مومن را آزاد نکن منظورش این است ... مطلق را حمل می‌کنیم بر مقید. اگر اینطور که شما اشکال می‌کنید در همه موارد حمل مطلق بر مقید با این مشکل مواجه هستیم زیرا در همه آنها این تنافی وجود دارد.

**سوال:**

استاد: بالاخره ما نیز قبول داریم که تنافی است، ولی اصلاً یعنی چه بالاخره این رقبه است و این .... متباین که قطعاً نیستند، نهی از عتق رقبه و امر متعلق به نماز که نیست تا متباین شوند.

**سوال:**

استاد: اصلاً تعارض معنایش همین است، یک جایی می‌گوید ما مواجه شدیم با دو دلیل یکی می‌گوید «الصلوة واجبة يوم الجمعة» ... اینکه مشکل تر می‌شود؛ یکجا بگوید «صلوة الجمعة حرام» معنای تعارض همین است، ما با دو دلیل مواجه شدیم هر دو شرایط حجیت را دارند ولی قطعاً هر دو نمی‌تواند از امام صادر شده باشد، می‌گوییم پس چه باید بکنیم؟ می‌گوییم «صلوة الجمعة واجبه» و «صلوة جمعه محرمة» مگر می‌شود امام (علیه السلام) این دو دستور را داده باشد؟ نه، پس چه باید کرد؟ می‌گوییم «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» اگر هم جمع نشد می‌رویم سراغ مرجحات و اگر مرجحات هم نشد می‌رویم سراغ تعارض و تساقط؛ اینجا جمع ممکن است، شواهد روایی داریم، مثلاً «محرمة» برای زمان غیبت است و «واجبة» برای زمان حضور است. این اصلاً ناظر به دو مقام است، اصلاً معنای تعارض همین است اینجا نیز همینطور است. ... خیلی خب می‌گوییم آنجا نیز تنافی است و جمع می‌کنیم، مگر می‌شود یک بار بگوید طبیعت رقبه نباید آزاد شود و یک بار می‌گوید رقبه مومنه را آزاد کن؟ اصلاً شدنی نیست. می‌گوییم اینجا راه دارد که عبارت است از حمل مطلق بر مقید. اصلاً راه جمع مطلق و مقید است.

صورت های دیگر می ماند برای جلسه آینده

### شرح رساله الحقوق

امام سجاد علیه السلام فرمودند «وَأَمَّا حَقُّ بَصْرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ»

### منع از رها شدگی چشم

ما تا اینجا راجع به بعد سلبی فرمایش امام سجاد (علیه السلام) مبنی بر چشم پوشی از حرام سخن گفتیم. نکاتی که لازم بود مطرح شد، انواع نگاه های حرام و آثار نگاه حرام و در کنار آن «تَرْكُ ابْتِدَالِهِ»؛ توضیح دادیم معنای ترک ابتدال چیست و فرقی با نگاه حرام چیست. نگاه حرام یعنی آن نگاه‌هایی که ممنوع است. شما به یک اموری نباید نگاه کنید. موضوع این حق دوم، یلگی و رها شدگی چشم است. می‌گوید چشم را مبتذل نکنید، مفصل توضیح دادیم که ترک ابتدال البصر به چه معنا است و دیگر تکرار نمی‌کنیم و عرض کردیم استثنایی که امام (علیه السلام) به دنبال این آوردند فقط برای ترک ابتدال است و الا نگاه حرام استثناء ندارد، زیرا نگاه حرام برای عبرت نیز جایز نیست، نمی‌شود هم عبرت باشد و هم حرام باشد، لذا «إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ» می‌خواهد بگوید چشمتان را رها نکنید و به هر چیزی نگاه نکنید مگر به این دلیل، یک معیار می‌دهد، شاخص می‌دهد برای نگاه کردن و این بسیار بسیار مهم است. چشم از چیزهایی است که قابلیت رها شدگی دارد. همینطور که انسان نشسته و اراده ای هم نداشته باشد در معرض دیدن‌های

مختلف است، بالاخره این طرف و آن طرف را نگاه می‌کند، خسته می‌شود آسمان و زمین و انسان‌ها و همه چیز را نگاه می‌کند، هیچ عضوی مثل چشم در آزادی و سرعت عمل نیست. برای همین است که امام (علیه السلام) می‌فرماید به این افسار بزیند، «تَرْكُ ابْتِدَالِهِ»؛ چشم نباید رها باشد، حق چشم این است که تحت فرماندهی عقل و شرع قرار بگیرد و این آغاز کمالات انسان است. واقعا در زندگی انسان در بین واجبات و محرمات که باید مراقبت کند یکی از مهمترین آنها چشم است، چشم را باید انسان مراقبت کند، زیرا این رها شدن چشم باعث می‌شود سقوط کند. وقتی انسان چشم را کنترلش نکند بی استفاده بماند، لغو شود چشمی که باید دروازه معرفت باشد از این امر تهی شود.

در روایت وارد شده که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید «مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثُرَ أَسْفُهُ»<sup>۱</sup> کسی که نگاهش را یله و رها کند، یعنی آزادش بگذارد، تحت فرمان و کنترل نباشد، اسف و ناراحتی روحی و درونی او بسیار می‌شود. عجیب است اینکه چشم را رها می‌کند، به جای اینکه موجب التذاذ و آرامش او شود اسف او را زیاد می‌کند. زیرا «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد». این تصویر برداری که با چشم انجام می‌شود، این تصاویر در حافظه ذهن می‌ماند و دل را مشغول آن تصاویر می‌کند، «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد». دلی که یاد آن تصاویر باشد دائماً در ذهنش مثل فیلم برود و بیاید دیگر نمی‌تواند دل آماده بندگی، دل متوجه به خدا باشد، این همیشه مشغول می‌شود به همین لذائذ دنیوی و واقعا علت اینکه این همه راجع به چشم و اینکه این نگاه تیری از تیرهای شیطان است که مسموم است گفته‌اند این است که، همه روح انسان را آلوده می‌کند و این یک چیز واضح و روشنی است.

با جلوگیری از ابتدال چشم، زمینه نگاه ناروا و حرام از بین می‌رود، این در حقیقت یک اقدام ایجابی است، چشم را رها نکنید، رها نکنید یعنی تحت نظارت و کنترل قرار دهید، نگاه حرام که نباید داشته باشید، اینقدر هم یله و رها نگذارید که هرچه خواست ببیند، یعنی یک محدوده مجاز از نظر اخلاقی برای انسان تعیین می‌کند که عبارت است از جایی که موجب عبرت انسان باشد «إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ»؛ در جایی که عبرت و پند برای انسان به دنبال داشته باشد که این عبرت‌ها کجاست؟ «تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا» که موجب بینش شود برای انسان یا موجب دانش شود. با چشم باید کسب بینش و دانش کرد، ابزاری است برای بینش و دانش، اگر غیر از این باشد چشم فرسوده می‌شود و هیچ استفاده‌ای نمی‌شود «فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ»؛ چرا باید در مواضع عبرت از آن استفاده کرد؟ برای اینکه اساساً بصر دروازه اعتبار و پندگیری و عبرت است.

حال آن چیزهایی که نگاه به آنها خوب است و می‌تواند عبرت آموز باشد و مشمول این فرمایش امام سجاد (علیه السلام) قرار می‌گیرد کدام است؟ چند موضع است که به عنوان نمونه آنها را عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»